

نکاتی چند پیرامون منبع‌شناسی و جریان‌شناسی فرهنگی - تاریخی جنگ‌های ایران و روس

فرهاد زیویار

کارشناس گروه اندیشه‌ی سیاسی

در این مقاله کوشش شده است شکلی از جریان‌شناسی تاریخی - فرهنگی ایران با توجه به پشتوانه‌های فکری، و به‌ویژه نقش سیاسی مذهب و حضور علما در روح ملیت ایرانی مطرح شود. حرف اصلی مقاله این است که با وجود وضعیت جامعه‌ی ایران در نیمه‌ی اول قرن ۱۳ که شاید بتوان گفت از سخت‌ترین شرایط در تاریخ ایران محسوب می‌شود و شکست ایران در جنگ و عوارض تلخ آن چه در طول جنگ، و چه عواقب پایان جنگ را در خود دارد، این برهه از تاریخ ایران آغاز دوره‌ی بی‌اهمیت آن کم‌تر از جنگ نیست. در این دوره است که با تکیه بر روح ملیت ایرانی، مذهب تشیع و اصل اجتهاد، ادبیات نوینی به عنوان ادبیات جهاد و مقاومت در ایران مطرح می‌شود؛ که برای ما ایرانیان برگ زرین دیگری در ادبیات ضد استعماری تلقی می‌شود.

مقدمه

بخش عمده‌ی از بار هدایت انسان‌ها در هر عصر و هر نسل، به دوش تاریخ بوده است. گویی برگ و بار «امروز»، ریشه‌هایی عمیق در تاریخ «دیروز» دارد. از این‌رو، تبیین وقایع حال بدون توجه به زبان و ادبیات خاص آن دوره میسر نخواهد بود؛ گرچه این بررسی لزوماً باید اقتضاهای زمان و مکان را ملحوظ دارد.

تاریخ این مرز و بوم، سند مسجل هویت ما است؛ سندی که بر ارزش‌های ماندگار این ملت صحنه می‌نهد. از دریچه‌ی حوادث و تحولات تاریخی می‌توان به تماشای ملتی نشست که در متن شکست‌ها و پیروزی‌ها، ستم حکام و تاراج بیگانگان، همچنان ایستادگی می‌کند و ره‌آورد تلاش خویش را به آیندگان می‌سپارد.

با این اعتقاد که «تاریخ هیچ‌گاه دست خالی از گذشته بازمی‌گردد»، به سراغ گذرگاهی می‌رویم که ما را از حاشیه‌ی حوادث و رخدادها به متن ارزش‌ها و ایده‌های ماندگار می‌برد. فرازی از این ارزش‌های سرزمین‌مان، در بطن و متن فضای جنگ‌های ایران و روس است که مشحون از جهاد و مقاومت و رشادت دلاورمردان مسلمانی است که گرچه به فرجامی تلخ‌گره خورده است، درس‌هایی بس آموزنده در لابلای آن یافت می‌شود.

مقاله‌ی حاضر، در پی یافتن پاسخ برای این پرسش است که این دوره‌ی تاریخی، در مقطعی حساس از حیات سیاسی و اجتماعی ایران، چه اثراتی برجا نهاده است؛ با عطف بدین نکته که در این مقاله تاریخ نقلی مد نظر ما نبوده است، زیرا معتقدیم که صفت نقالی حوادث هیچ‌گاه پتانسیل فلسفی و ارزشی لازم را برای تبیین وقایع حال نخواهد داشت و ما را در جهت‌گیری‌های امروزی یاری نخواهد کرد. از این رو کوشیده‌ایم تا با گذر از حوادث و رویدادهای جنگ، طوری به فضای فرهنگی سیاسی - اجتماعی آن دوره دست یازیم که از این زاویه به ارزشیابی ملت و توانایی‌ها و اصالت‌های آن بنشینیم، همچنان‌که در دوره‌های بعد، همیشه همین اصالت‌ها یار و یاور کشور اسلامیمان در مقابل تهاجمات دیگر بوده است.

تاریخننگاری جنگ معمولاً پاسخ به یک پرسش عمومی است: فتح یا سربلندی، شکست یا سرافکندگی. حال آنکه شکست یا پیروزی هیچ‌گاه پاسخی نهایی ما نیست. ما نیازمند بازبایی خویش در متن تاریخیم. با چنین دستمایه‌یی، به سراغ تاریخ کشورمان رفته‌ایم تا در صف مقدم جنگ‌های ایران و روس به ملاقات ملت خویش و آنچه با پشتوانه‌ی دینش از خود بروز داده است، نایل شویم و بار دیگر خود را در آینه‌ی تاریخ سرزمین خود نظاره کنیم.

با اتکال به لطف حضرت حق، و نظر به اهمیت این مقطع تاریخی، سعی بر آن بوده

است که با گذری هر چند ناقص، در حد توان و بضاعت خود، نمونه‌هایی از استعداد های نهفته‌ی ایرانی مسلمان را از بطن دوره‌ی مورد بحث به عینیت بکشانیم؛ که اگر ذره‌یی هم در این مسیر موفقیت حاصل آید، شکرگزاریم.

توضیحاتی پیرامون چند منبع دست اول

پیش از توضیح تحقیق مورد نظر لازم است این نکته را ذکر کنیم که اگر در این تحقیق از جهت وقایع‌نگاری و نقلی کار آن‌چنانی به‌انجام نرسیده، به این دلیل بوده که هدف از این تحقیق، ارائه‌ی چنین مطالبی نبوده، بلکه توضیح و منعکس کردن حال و هوایی از این مرز و بوم بوده است، آن‌چنان‌که بیش‌تر بازتابی از شرایط فرهنگی آن زمان باشد نه وقایع حادث‌شده؛ بنا بر این، تحقیق را به‌شکلی شروع کرده‌ایم که گریزی به ادبیات آن زمان داشته باشیم و هم تا حدودی شرایط فرهنگی خاص آن دوره را مجسم سازیم. و اما قبل از معرفی کتاب‌هایی که منابع بحث قرار گرفتند، این نکته را معروض می‌داریم که در هر یک از منابع، با دیدگاهی تازه و حتی متفاوت به مسئله پرداخته است و این تفاوت دیدگاه‌ها گاه حتی به تعارض می‌انجامد. در بررسی اجمالی حاضر، برآنیم تا از نویسندگانی آغاز کنیم که شاهدان عینی و یا همزمان با دوره‌ی جنگ بوده‌اند. از این‌رو از مورخ دربار فتحعلی‌شاه و منشی دیوان عباس میرزا - «عبدالرزاق مفتون دنبلی» - شروع می‌کنیم.

مآثر سلطانیه^(۱)

ارزش ویژه‌ی این کتاب آن است که به قلم منشی مخصوص دربار تحریر شده است و بر جزئیات تاریخی تسلط کافی دارد. نویسنده، هم‌رکاب شاه و عباس میرزا به ثبت وقایع همت گماشته است و گاه آنچه در دیگر کتاب‌های تاریخ نمی‌توان یافت، در کتاب وی به تفصیل شرح داده شده است؛ که چنین دقت و صحتی، در منابع دیگر دیده نمی‌شود. نویسنده‌ی کتاب بعد از ارائه‌ی تاریخچه‌ی مختصری از منطقه‌ی قفقاز، به سراغ جنگ می‌رود و حوادث را همراه با آنچه در دربار می‌گذرد، بیان می‌دارد و در طول کتاب با اشعاری در واقع نوشته‌های خود را می‌آراید؛ به عنوان نمونه، زمانی که

فتحعلی شاه همه‌ی رقیبان پادشاهی را کنار می‌زند، مفتون دنبلی برای او می‌سراید:
خوش به جای خویشتن بود این نشست خسروی

تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن

(عبدالرزاق مفتون دنبلی ۱۳۵۱: ص ۲۸)

آنچه خواننده از شروع تا پایان کتاب درمی‌یابد، این نکته است که بنا به رویه‌ی معمول، مآثر سلطانیه گرچه کتابی تاریخی و در ظاهر رسمی و حکومتی است، با دقت و موشکافی در متن، به نظر می‌رسد نویسنده‌ی کتاب علی‌رغم حفظ ظواهر حکومت، دیدگاه‌های خاص خود را به طور مشخص در جاهای مختلف بیان کرده و حتی از خیانت‌ها و سستی‌های دربار و اشخاص ضعیف به سادگی نگذشته است؛ و در این راستا، نیش قلم نویسنده به سان ماری، گزندگی و زهر خود را به موقع به آنان تزریق کرده است. نثر متکلفانه‌ی کتاب همراه با نگارشی به خط ثلث - که البته خاص نویسندگان آن دوره است - گاه برای خواننده، ناآشنا و ثقیل می‌نماید. اما روی هم رفته، در این کتاب می‌توان به نکات مثبتی در آن دوره پی برد که ذکرش حتی به زیان یک منشی دربار، برای حاکم وقت ایده‌آل بوده و در ظاهر لازمه‌ی یک حاکم است.

البته این اثر فقط تعریف و تمجید از حاکم وقت نیست؛ بلکه با در نظر گرفتن موقعیت مؤلف در این اثر، نشانه‌های زیادی از وطن‌دوستی و علاقه به کشور و بیگانه‌ستیزی نیز از او دیده می‌شود؛ که برای نمونه، به چند مورد کوتاه از آنها اشاره می‌کنیم:

زمانی که دولت حرفه‌آموزانی را برای یادگیری بعضی جزف و رشته‌های علوم، از ایران به انگلستان اعزام می‌کند، در خصوص حس ایرانی‌دوستی و توانایی‌های آنان می‌نویسد:

بعد از آنکه مبالغی هر ساله در وجه موجب آن جماعت تمین و بعد از چهار پنج سال مراجعت کردند، اکنون در ایران، ابزار و آلات جنگ که از دستگاه استادان ایرانی به عمل می‌آید، تکلف و پرکاری آنها از کار انگلیسی بیش‌تر است. (عبدالرزاق مفتون دنبلی ۱۳۵۱:

ص ۱۳۳)

و یا در رعایت حدود شرع و مسئولیتی که عباس میرزا در آن مورد خود را موظف به

آن می‌دانست، می‌نویسد:

امتای شرع در هر بلاد تعیین فرمودند که حافظ حدود شرع باشند و نگذارند کسی پای از جاده‌ی شرع نبوی بیرون گذارد. (ص ۱۳۹)

در خصوص بیگانه‌ستیزی، ساختن، و رشد صنعتی می‌نویسد:
ایرانیان باید طوری باشند که در هیچ کار و هیچ صنعت، اهالی ایران احتیاج به اقالیم دیگر نداشته باشند. (ص ۱۳۹)

در مورد فتاوی جهاد و نقش آن در جنگ‌های ایران و روس:

مسائل جهادیه که سال‌ها متروک بود و هیچ‌یک از فضلا و علما در روزگارها اقبال و التفات به تدریس و مباحثه‌ی آن ننمود از آن روی که سلاطین سابق را محتاج الیه نبود، به جهت نیاز قائم مقام مجرد چند روز مطالعه و تتبع از حدت ذهن سلیم چنان در آن مهارت یافتند... و یا در مورد این سال‌ها که لشکر اسلام را محاربات روسیه واقع بود و دلیران اسلام آن فرقه را دافع جنگ و پیکار آن طایفه موقوف به وقتی معین و به زمانی نبود، بلکه بر سبیل استمرار صفوف کارزار (علیه روسیه) آراسته بود. (ص ۱۴۵)

و یا در جایی دیگر (در زمان تصرف ایروان)، در تأثیر فتاوی در آنجا می‌نویسد:

جماعت جهادیه و سرباز و حسین خان سردار، مجرد ملاقات دشمن بی آنکه ترتیب نمایند، همگی از سر گذشته، حمله آور و دست به تفنگ و شمشیر و خنجر برده، از دو طرف برق بلا باریدن گرفت و ارواح از ابدان روسیه رمیدن. بعد از سه چهار ساعت تلاش در میدان جنگ و پرخاش، شکست به نیارال (فرمانده‌ی روسی) و سالدات روسیه افتاد و فرار برقرار و اختیار (ص ۳۰۳) و....

آهنگ سروش (۲)

این کتاب نیز به این دلیل که نویسنده‌ی آن منشی قائم مقام فراهانی و از نزدیکان عباس میرزا و شاهد وقایع جنگ بوده است، از جمله کتاب‌های معتبر و دست اول در تاریخ جنگ‌های ایران و روس به‌شمار می‌رود. چگونگی نگارش این کتاب، خود دلیلی بر اصالت و اعتبار وقایع این کتاب است. کتاب در واقع دست‌نوشته‌های پنهان وقایع نگار است که در شرایط موجود روزگار خویش امکان عرضه‌ی آن را نمی‌یابد. (۳)
نویسنده با اینکه در ابتدا منشی ذیوان میرزا ابوالحسن خان شیرازی بوده است، در جای‌جای کتاب او را سیاستمداری خائن و عامل بیگانه معرفی می‌کند و خیانت‌های او را پنهان نمی‌دارد.

میرزا ابوالحسن خان با رفتن به مأموریت در سال ۱۲۲۹ هـ ق جهت بازپس‌گیری ولایات اشغالی، عازم پترزبورگ شد که نتیجه و جوابی را که از جانب دولت روسیه دریافت داشت، به قرار زیر بود:

دولت روسیه هیچ‌یک از ولایات ایران را به‌زور متصرف نگردیده، بلکه سران محلی (مناطق شمالی ایران) با طیب خاطر به دولت روسیه گرویده و دست به سوی روسیه دراز نموده و درخواست کمک و مساعدت نموده‌اند. [از نظر] دولت ما هم [این عمل، بنا] به قانونی که شما مروت می‌دانید و ما آن را نظام می‌خوانیم، از آنجا که آن جماعت به پای خود نزد ما پناه آوردند، دست بستن نظام و خلاف مملکت‌داری و فتوت باشد. (وقایع‌نگار مروزی ۱۳۴۹: ص ۲۱۵)

از متن کتاب چنین برمی‌آید که نویسنده یک ایرانی دردمند و باغیرت است که از سر درد به ضعف سپاه ایران و سستی و اهمال شاه اشاره می‌کند؛ خیانت برخی از عوامل بیگانه را بی‌ذره‌یی تأمل باز می‌گوید؛ و به مدد درک عمیق خود از آنچه می‌گذرد، به‌خوبی به تجزیه و تحلیل می‌پردازد. در آن مقطع زمانی، شناخت او از بیگانه - خواه قوم روس که دشمن تلقی می‌شوند، خواه انگلیس و فرانسه که در این میان واسطه‌اند - شناختی تقریباً دقیق و بر مبنای وطن‌پرستی و حمیت نفس است. نویسنده در عمل نیز هیچ‌گاه مرعوب ظاهر سفرای اروپایی نمی‌شود و مطامع آنان را بی‌پرده افشا می‌کند: قول یکی از علمای معروف در خصوص روابط سیاسی ایران و ملل همجوار در این مقطع: ایران را روس‌ها تهدید و تخویف نمودند؛ فرانسوی‌ها ریشخند کردند؛ و انگلیسی‌ها هرگز نشد که در سیاست خودشان، ولو یک‌بار هم که شده، عادلانه رفتار کنند. (ص ۳۱)

در منابع دست اول دیگر و شاید بتوان گفت در بقیه‌ی کتاب‌هایی که در این دوره از تاریخ قاجار به‌نگارش درآمده است، مورخ یا نویسنده‌یی را سراغ نداریم که زدوبندهای سیاسی دولت‌های غربی را چنین آگاهانه بیان کرده، خط استعمار را شناسایی و روحیه‌ی جهاد و مقاومت مردم را این‌گونه عیان ساخته باشد. البته این امر ممکن است به دلیل آشنایی نویسنده با سیاست روز و دستگاه حکومتی و ارتباطش با مردم بوده باشد؛ چرا که هم قائم مقام و هم عباس میرزا به او اعتماد داشتند و گاه مأموریت‌های مهمی به وی محول می‌کردند. در واقع، او را در صحنه‌ی سیاست یک دیپلمات ورزیده و در عرصه‌ی نگارش و کتابت، نویسنده‌یی با ذوق و قریحه‌ی سرشار می‌بینیم. در این خصوص،

تعریف و تمجیدهای عباس میرزا و قائم‌مقام از بعضی جهات از او به حدی رسیده است که در مورد او گفته‌اند:

بلی؛ بدایع افکار سرکار نیز در یکی به جایی است که دست هیچ آفریده بدانجا نرسد طور ماوراء اطوار نه نبوت می‌توانم گفتمش نه ساحری (ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی ۱۳۷۷: ص ۱۴). البته نثر قائم‌مقام نیز به مانند او به پیروی از سعدی مسجع است (ص ۳۹).

قول عباس میرزا بعد از رفت و آمد ایلچی‌ها و غلامان و ندادن خبر از وقایع‌نگار. ذوالفقار علی در نیام و زبان وقایع‌نگار در کام نشاید. (حسین آذر ۱۳۴۹: ص ۳۹).

در آهنگ سروش هم نویسنده با ذکر تاریخچه‌ی مختصری از ملت روس و روابط ایران و روسیه، به سراغ چگونگی آغاز جنگ می‌رود و در سرتاسر کتاب، خواننده را در جریان ماقوع حوادث قرار می‌دهد.

در این کتاب نیز همانند مآثر سلطانیه، جزئیاتی که در بقیه‌ی منابع کم‌تر می‌توان یافت، به تفصیل بیان شده است. در شروع کتاب، ریشه‌های جنگ ذکر می‌شود و نویسنده در طول کتاب ضمن اشاره به جزئیاتی از جمله اهمال‌کاری فرماندهان، کم‌تجربگی عباس میرزا و در بعضی جاها هوسرانی حکام محلی و... به طور کلی ریشه‌ها و علل جنگ‌های ایران و روس را هم با عوامل زیر مرتبط می‌داند:

موقعیت جغرافیایی، ریشه‌ی تاریخی و نژاد مردم گرجستان و ارتباط این قوم با ایران تا صفویه (صص ۲۶ و ۲۷).

حوادث بعد از شرح و بسط، تفسیر و تحلیل می‌شوند؛ و در واقع تاریخ نقلی و دستمایه‌ی از فلسفه‌ی تاریخ به مدد نویسنده می‌آید تا در کتاب خویش روح حاکم بر زمانه‌اش را به‌خوبی نشان دهد.

اهمیت این کتاب نه تنها در ذکر حوادث و تحلیل آنها، بلکه هم از این جهت است که شمه‌ی از فضای فرهنگی حاکم بر جامعه را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. مصحح نیز در پایان توضیحاتی را به متن اضافه می‌کند که در جای خود قابل تأمل است.

ناسخ‌التواریخ

کتاب دیگر، ناسخ‌التواریخ نوشته‌ی میرزا محمدتقی سپهر است. البته مجموعه‌ی ناسخ‌التواریخ ۲۳ جلد است که ۹ جلد آن را محمدتقی سپهر و ۱۴ جلد آن را پسرش

نگاشته است. تا جایی که اطلاع داریم (محمدتقی سپهر ۱۳۳۷: ص ۵۸)، مؤلف ابتدا سعی داشت که دوره‌ی قاجاریه را در دو کتاب، مستقل از مجموعه‌ی *ناسخ‌التواریخ*، درآورد؛ بدین صورت که شروع دوره‌ی قاجاریه تا پایان سلطنت فتحعلی‌شاه در یک جلد و از دوره‌ی فتحعلی‌شاه تا زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه هم در جلد دیگر باشد. موضوع بحث این مقاله، بیش‌تر شروع دوره‌ی قاجاریه و سلطنت فتحعلی‌شاه (خصوصاً جنگ‌های ایران و روس) است. در این بخش می‌توان گفت که نویسنده وقایع آن را سال به سال و تقریباً مفصل ذکر کرده است به طوری که از تفویض اختیار ولایت عهدی به عباس‌میرزا که خودبه‌خود حکومت آذربایجان را نیز به همراه داشت (سال ۱۲۱۹) و با توجه به حساسیت آن دوره و منطقه به جهت بیم از تجاوزات روسیه تا قتل گریبایدوف را شامل می‌شود که نویسنده این مطالب را به صورت مفصل در ۲۰۰ صفحه ذکر کرده است. قلم نگارنده‌ی کتاب در خصوص دوره‌ی مورد بحث (جنگ‌های ایران و روس)، تا حدودی متناسب با جایگاه و موقعیتش در دستگاه حکومتی و زمان خودش بوده، که این «به مقتضای شرایط عمل کردن» نه تنها خصیصه‌ی بیش‌تر اهل قلم در گذشته که در زمان حال هم است. ولی نکاتی را در خور عبرت در این کتاب می‌توان یافت.

ذکر وقایع در این کتاب، بیش‌تر به صورت تاریخ نقلی بوده که البته تا حدودی گرایشات سیاسی نگارنده‌ی آن از دو منبع قبل کم‌تر است و در واقع حد وسطی میان مآثر سلطانیه و آهنگ سروش است. در واقع، نویسنده نه کاتب درباری و نه نگارنده‌ی وقایع به طور مخفی بوده؛ بلکه کار، شکل تحقیقی‌تری به خود گرفته و اسناد و مدارک بیش‌تری نیز در اختیار مؤلف قرار گرفته است. به عنوان مثال می‌توان از نگارش نقادانه و مفصل مکاتبات ناپلئون و فتحعلی‌شاه را یاد کرد (محمدتقی سپهر ۱۳۳۷: ص ۸۶)؛ و یا از توضیحات تفصیلی درباره‌ی نبرد ایرانیان با روس‌ها، عهدشکنی روس‌ها، رشادت و غیرت مسلمانان، و در نهایت قتل گریبایدوف که نویسنده آن را نتیجه‌ی کبر و حرکت‌های ناشایست او بعد از جنگ می‌داند:

گریبایدف را تکبر و تنتری غیر معروف بود در تقبیل سده‌ی سلطنت و گفت و شنود در حضرت خلافت خضوعی که درخور چاکران است مرعی نداشت و قدم به جرأت و جسارت همی زد و سخن به غلظت و خشونت همی گفت. (ص ۲۵۰)

همزمانی ایام زندگی مؤلف با دوره‌ی مورد بحث و نگارش آن با تأمل و در نظر گرفتن جوانب گوناگون، استفاده‌های بیش‌تری برای خواننده در پی خواهد داشت. به عنوان مثال، در مورد سیسیانف معروف به ایشپخدر - یکی از فرماندهان سپاه روس - نویسنده هم در رزمگاه توضیحات لازم را درباره‌ی چگونگی کشته شدن او می‌دهد و هم به درخواست درباریان برای کشته شدن ایشپخدر به شکل تسخیر ارواح از میرزا محمد اخباری اشاره می‌کند^(۲۴)؛ که حاوی نکات زیادی است: هم از وقایع گذشته مطلع می‌شویم و هم فضای فکری و فرهنگی آن دوره نمودارتر می‌شود.

جلوه‌هایی از ادبیات مقاومت و جهاد در جنگ‌های ایران و روس

در این زیربخش، یکی از ویژگی‌های دوره‌ی مورد بحث مقاله‌ی حاضر معرفی می‌شود؛ خصیصه‌یی که حال و هوای خاص خود را دارد و اگر بخواهیم برای این حال و هوا عنوانی ذکر کنیم، بهترین آن «ادبیات جهاد و مقاومت» است. البته این عنوان شاید با حال و هوای دوره‌ی بعد از شکست ایران در جنگ اول و معاهدات تحمیلی - خصوصاً «گلستان» - متناسب‌تر باشد؛ زمانی که رسائل جهادیه با شکل‌های خاص خود در سراسر کشور انتشار یافتند و فضای کشور را به شکلی درآوردند که مردم با پشتوانه‌ی دینی‌شان در مقام حفظ مرزهای کشور اسلامی شیعه برآمدند. متأسفانه علی‌رغم اینکه مسئولیت اجرای جهاد را اکثر علما و مجتهدین، با ذکر نام، بر گردن فتحعلی‌شاه می‌گذارند، هیچ‌گاه شاهد حضور مداوم و منظم فتحعلی‌شاه در جنگ نبودیم. فقط در مقطع کوتاهی از این دوره، یک هماهنگی کلی بین شاه و سطوح دیگر مملکت را می‌بینیم که شاید به دلیل وجود دشمن درجه‌ی یک سرزمین اسلامی و شیعه‌ی ایران بوده باشد و اینکه از رأس تا ذیل، همه خود را به اجرای اوامر شرع مکلف می‌دانند به طوری که در خط مقدم جبهه مردم به رهبری علما با جهاد فی سبیل‌الله عامل به آن هم هستند و پاداش آن را در دنیا و آخرت پس‌والا می‌دانند:

حضرتش را بهشت خوانم لیک نه بهشتی است که خواندم از قرآن

کز پی زندگی است جلوه‌ی این وز پس مردن است وعده‌ی آن

در نتیجه‌ی این هماهنگی، پیدایش نوعی ادبیات مقاومت و جهاد را در کشور اسلامی ایران شاهد هستیم که در کلیت طول تاریخ ما کم‌نظیر می‌نماید و البته اثرات آن در دوره‌های بعد بیش‌تر نمایان می‌شود.

با اعلام احکام جهاد توسط اکثریت علما و مراجع دینی، هم به دلیل عربی بودن زبان این احکام و هم به جهت فنی و تخصصی بودن آنها، یک حرکت عمومی هم برای همه‌فهم کردن آنها به عمل آمد.

پارسی‌گوی را گرچه تازی خوش‌تر است عشق را خود صد زبان دیگر است
 برخی از آیات صریحه و اخبار صحیحه و اسرار حکمت‌آمیز و نصایح رغبت‌انگیز که
 مایه‌ی غیرت‌غازیان و عبرت‌ناظران می‌شد نیز به مناسبت مقام و ملائمت سبک کلام،
 ضمیمه‌ی افادات فقها و اضافات علما (نشرالله فوائدهم و یسر عوائدهم) گردید.
 (ص ۲۱۶)

در این دوره است که نیروهای نظامی را در آذربایجان سرباز و نیروهای کمکی آنها را که از نواحی مرکزی و کشور می‌آمدند، جانباژ گذاشتند و این دو عبارت وارد ادبیات نظامی ما شد. ارتباط معانی و مفهومی این دو واژه را به راحتی می‌توان با همان روح فضای ایجادشده پیدا کرد. در همین دوره، روحیه‌ی ملی - مذهبی مردم و سپاهیان آن‌چنان تقویت شد که دیگر از اصطلاحات عسگر، غازی، قوای نظامی و یا «سالدات» که اصطلاحی روسی بود، استفاده نمی‌شد (محمدتقی سپهر ۱۳۳۷: ص ۹۸).

از نمونه‌های دیگر این کارهای فرهنگی می‌توان از کار آقا سیدمحمد مجاهد در کتاب مشکوة‌الجهاد و اسباب‌الرشاد و یا الذریعه‌ی مولی‌ابن‌الحسن ابن‌محمد کاظم یاد کرد. این کارهای همگانی فرهنگی، چنان تأثیری بر جامعه نهاد که اگر در این مورد مسامحه و یا عقب‌نشینی صورت می‌گرفت، مرتکب به شدت مواخذه و تحقیر می‌شد؛ چنان‌که در نگویش و برخورد با اللهیار آصف‌الدوله، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام درباره‌ی کسانی که در مقابل سپاه روس عقب‌نشینی کردند یا از صحنه گریختند، چنین سروده است:

گریز به هنگام که هنگام گریز است

رو در پی جان باش که جان سخت عزیز است

(میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ۱۳۰۷: ص ۹۰)

در این مورد همچنین می‌توان از کار تقلیدی اما مثبت شاعر دربار فتحعلی‌شاه، فتحعلی‌خان کاشانی معروف به صبا، یاد کرد که به تبعیت از اشعار حماسی شاهنامه‌ی فردوسی، سروده است:

کنون باید آهنگ آورم به جنگ آوران کار تنگ آورم
زمین را ز گردان پولادپوش چو دریا ز باد اندر آرد به جوش

(فتحعلی‌خان صبا ۱۸۶۷: ص ۲۱)

و یا از شعر معروف میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در شرایط سخت و ناکامی‌ها:
روزگار است آن که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

مهر اگر آرد بسی ناساز و بی‌هنگام آرد

قهر اگر دارد بسی ناساز و بی‌هنجار دارد

(یحیی آریانپور ۱۳۵۰: ص ۷۲)

و یا به میرزا ابوالقاسم اشاره کرد که درباره‌ی میرزا بزرگ، قبل از مصالحه با روس و جدا شدن ایروان، سروده است:

آه از آن دم که رفت لابد ناچار رو به ره ایروان سواره قاجار

یار من از من جدا شد آن دم و گشتم یار به اندوه و رنج و غصه و تیمار

(ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی ۱۳۳۷: ص ۲۲)

پایان دوره‌ی جنگ، آغاز دوره‌ی دیگری است که اهمیت آن کم‌تر از جنگ نیست؛ و تأثیر ژرف این حادثه را بر روح ملت ایران می‌توان در دوره‌های بعد جستجو کرد. ملت ایران در اولین خاکریز مبارزه، ضعف خویش را به‌عینه می‌بیند و شکست خود را تنها ناشی از تسلیحات برتر نظامی، ارتش سازماندهی‌شده و تدابیر جنگی روس‌ها نمی‌داند. ملت ایران که پس از آن‌همه فداکاری و جانفشانی، پاسخی درخور نمی‌یابد، دیگر از شاه انتظار ندارد که با گریز از حضور پیاپی در میدان جنگ و با پشتیبانی نکردن‌های لازم، درواقع ملت را در این نبرد تنها و بی‌پشتوانه رها کند. درواقع شاید این شروع فاصله‌ی دربار و مردم است.^(۵) و شاید بعدها همین مردم اگر حرکتی مستقل از حکومت رسمی و به‌پشتوانه‌ی دین و رهبران دینی انجام می‌دهند (به عنوان مثال، واقعه‌ی رژی،

مشروطه و...)، پاسخی به این عدم پشتیبانی‌ها باشد. در واقع این دوره، آغازی است که ملت ایران در خارج از مرزهایش، به بی‌اعتنایی قدرت‌های برتر اروپایی به ایران و معاهداتی که با این کشور بسته‌اند، پی می‌برد و در داخل مرزهایش به ناآگاهی سردمداران ایرانی بر توانایی‌های داخلی و پروراندن آنها جهت دستیابی ایرانیان به امکانات و ابزارهای که طرف مقابل ایران با این وقوف به آن رسیده است.

به هر حال، گرچه ایران بخش‌هایی غنی و حاصلخیز را از کف داد، قطع پیوندها و اصالت‌های مردم این مناطق به آسانی فراچنگ نیامد؛ و تاریخ در ادوار بعدی خویش نشان داد که در بعد خارجی، حتی هفتاد سال حاکمیت الحاد و معنویت‌زدایی کمونیسم، هم نتوانست خدشه‌یی به دیرینگی و ثبات این اصالت‌ها وارد کند، همچنین در ابعاد داخلی نشان داد که در سخت‌ترین شرایط هم روحیه‌ی ادب جهادی و مقاومت که ناشی از توانایی‌های دین اسلام است، می‌تواند کمکی مطمئن در وجود خود مسلمانان و یار و یاور آنها باشد، کماینکه در دوره‌های بعدی تاریخ هم شاهد آن بوده‌ایم که اشکال دیگر آن را در قتل سفیر خیانت‌پیشه و مغرور روس (گریبایدوف)، و یا تلبورهای زیباتر و کامل‌تر آن در فتاوی تحریم، نهضت مشروطه و تا انقلاب اسلامی به منصفی ظهور رسانده است.

قتل گریبایدوف در متون و رسائل پس از جنگ

از تأثیرات دیگری که ادبیات جهاد و مجاهدت فی سبیل‌الله بر مردم این خطه نهاد، قتل سفیر روس گریبایدوف است. در کتاب‌های تاریخ، نقل‌های متفاوتی از این حادثه هست؛ اما آنچه ما به دنبال آن هستیم، جهتی دیگر از مجاهدت‌های ملت ایران است. صورت این واقعه هر چه هست، در باطن آن، چیزی جز حریت ایرانیان نیست؛ ملتی که اهانت به حریم نوامیس خویش را بر نمی‌تابد و از اسائه‌ی ادب به شعایر مذهبی خویش سخت برمی‌آشوبد و به هیچ‌وجه آن را تحمل نمی‌کند. به عنوان مثال، زمانی که همین ملت در برابر آن حرکت غیر دینی گریبایدوف تاب نمی‌آوردند و می‌خواهند خود وارد عمل شوند، شاهزادگان و درباریان فتحعلی‌شاه برای جلوگیری از آنها وارد عمل

می‌شوند و مردم در جواب به آنها می‌گویند:

آنجا که پای دین در میان باشد، ما از دولت دست باز داریم. اینک این تیغ‌های آخته را از بهر دشمنان دین افراخته‌ایم. اگر شما حمایت دشمن کنید، حشمت شما نگاه نداریم و نخست این تیغ‌ها بر شما برانیم. شاهزادگان چون این دیدند، ناچار مراجعت کردند و غوغا طلبان فریادکنان طریق‌خانه‌ی گریبایدف پیش گرفتند. (محمدتقی سپهر ۱۳۳۷: ص ۲۵۰)

اینان نمی‌خواهند تاوان شکست تلخ و ناجوانمردانه‌ی خود را با تحمل بیگانه در خاک خویش و پس از آن تجاوز به حریم‌های اعتقادی و دینی‌شان پس بدهند؛ و اینجا فرصتی است که در عمل، اعتراض خویش را بازگویند. و شاید این حرکت، جرقه‌یی بود که به هر تقدیر زده شد تا توده‌هایی بر سر غیرت بیایند و با قتل سفیر روس، پاسخی درخور در تاریخ به چنین شکستی بدهند. حتی اگر درخواست سفیر روس با توجه به مفاد عهدنامه‌ی ترکمانچای و حقوق تابعیت، قانونی و طبیعی بوده باشد، ملت تا جایی که می‌تواند در مقابل اصالت‌های فرهنگی و ارزشی خود، به‌راحتی زیر بار چنین قواعد و معاهدات تحمیلی نمی‌رود:

سفیر روس آن گریبایدف اسم	بششد مقتول در ری از قضایا
کسی را نیست تقصیری در این کار	که خود انداخت زنگ اندر مرایا
از او پرس شد به مظلومان تطاول	وزو بس شد به دینداران خطایا
طمع در کارها می‌کرد بسیار	به هر کاری همی جستی بدایا
نمی‌دادی ثمر در وی عنایات	نمی‌کردی اثر در وی عطایا
شب و روز از جفایش مردمان را	برفتی بر فلک داد خدایا
برای قتل خود بس جرم مستور	برون آورد ناگه از خفایا
پس تاریخ قتلش خاوری گفت	سفیر روس مقتول از بلایا

(هدایت‌الله بهبودی ۱۳۷۱: ص ۱۸؛ به نقل از تاریخ ذوالفقین فضل‌الله‌الحسین شیرازی)

نقش علما و حوزه‌های دینی در جنگ و فرازهایی از چند رساله‌ی جهادیه

در این زیربخش، از دوره‌یی از تاریخ تشیع یاد می‌شود که نقش تعیین‌کننده و خطیرش بر همه‌ی اهل طریقت روشن است؛ دوره‌یی حبس‌ساز که مسئولیت آن بر صاحبان مسئولیت یعنی مراجع بزرگ شیعه بسیار سنگین است. هم‌زمان با سقوط حکومت صفوی و اشغال

نظامی ایران از جانب افغان‌ها، عثمانی‌ها، و روس‌ها، یکی از نویسندگان معاصر در مورد نقش علما و جریان‌های فکری مقابل تفکر اصولی می‌نویسد:

متأسفانه در درون کشور نیز دو گونه‌گرایی در حال احاطه بر فکر جامعه و حوزه‌ی تشیع بود: یکی‌گرایی به صوفی‌گری و دوم اخباری‌گری بود؛ که اولی بیش‌تر در میان حوزه‌های علوم دینی در حال بسط یافتن بوده، بیش‌تر اعراض از دنیا و تقسیم دیانت به ظاهر و باطن و ترویج اطاعت محض از مرشد غیر معصوم و نفی تقلید و تبعیت مشروط از فقیه جامع‌الشرایط را بسط می‌داد.

جریان دومی هم بود که زیر سؤال بردن حجیت عقل و حرام دانستن تقلید از غیر معصوم مطرح می‌کرد.

خلاصه، در خصوص این دو جریان فکری که صحبت تفصیلی در مورد آنها از حوصله‌ی این مقال خارج است، فقط این را می‌توان دانست که گرچه دو جریان جدا از هم بودند، نظر نویسنده‌ی کتاب جهاد دفاعی و جنگ‌های صلیبی این است که:

باید این دو جریان را دو لبه‌ی قیچی عنوان کرد؛ چرا که در مجموع و در نهایت یک هدف را دنبال می‌کردند و آن اینکه جدایی دین از سیاست و مرجعیت دینی مد نظرشان بود که این دو جریان انحرافی با چنین هدفی نمی‌توانست مورد توجه جبهه‌ی کفر آن روزگار که در رأس آن دول استعمارگر انگلیس و روس بودند، قرار نگیرد، چرا که در آن شرایط استعمارگران متوجه نفوذ کلام علمای مذهبی و تبعیت مسلمین از قراین و دستورات دینی از کلام و لسان اینان شده بودند و با کمک خودباختگان داخلی و هر ابزار و وسایلی (خصوصاً در بلندمدت با تأسیس لژهای فراماسونری) تا جایی که ممکن بود، در جهت تضعیف چنین پایگاهی به همراهی و کمک این دو جریان می‌شتافتند. (علی ابوالحسنی ۱۳۵۹: ص ۱۷۲)

هر چند که ممکن است با قسمتی از اظهارات یادشده موافق نباشیم و حتی امکان حرکت‌های اصولی‌گری را هم ناشی از فضای ایجادشده توسط اهل تصوف بدانیم که نهایت و نتیجه‌ی کار آن تشکیل یک دولت ملی شیعه بوده و این چنین شرایطی برای حرکت‌های اصولی هم فراهم آمده باشد، شاید حرکت صوفی‌گری هم شرایط و حال و هوای اولیه‌ی خود را ندارد. اما به هر حال مجال چون و چرای فکری و تاریخی را در این مختصر نمی‌توان روا داشت؛ بنا بر این عجزاً بحث اصولی‌گری را پیش می‌کشیم، که در مقابل این دو جریان قرار داشت و در واقع علمای مذهبی و بزرگان دینی با اتکا به خط فقاہت و مرجعیت تقلید، در جهت هدایت انسان‌ها با توجه به فطریشان و با استخراج و

استنباط فروع دین یعنی اجتهاد،^(۶) روی آن نظر داشتند.

نهضت اصولی‌گری در واقع حرکتی اصیل است، که ریشه در سنت‌ها و شعایر ارزشی و موارث فکری و فرهنگی ما دارد. ریشه‌ی این حرکت به‌حق در عمق و ژرفای معارف قرآن و عترت معصومین (ع) و زحمات و تحقیقات علمای شیعه و مجتهدان آن در طول تاریخ بود. پیش از این دوره، رهبری نهضت در دست مرحوم وحید بهبهانی بود.^(۷) که از نتیجه‌ی جویبار حوزه‌ی درس او، مراجع و فقهای متعددی به‌بار نشستند که از آن جمله می‌توان از بزرگمردانی چون مرحوم شیخ محمدجعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء نام برد. این بزرگان با جریانات منحرف که در آن موقع عمده‌ترین خطر برای اسلام ناب بود و متأسفانه در آن روزها هم رو به گسترش بود، به مقابله‌ی فکری برخاستند و در این زمینه سعی فراوان کردند؛ که ثمره‌ی زحمات آنها در زمان ما به صورت درخت تناور ولایت فقیه - که ریشه در آن حرکت دارد - پیش‌تر روشن است.

باری؛ مرحوم کاشف الغطاء در چنین فضایی و در محضر افاضات و افادات چنان بزرگمردی رشد یافته و کتاب کشف الغطاءش را نیز که رنگی از همین مبارزه‌ی پرشکوه با خود دارد، در رابطه با همان مسئولیت عظیم و خطیری نوشت که مرحوم وحید بهبهانی، عمر پر بار خویش را در طریق انجام پیشبرد آن به پای برده بود. بعدها نیز همین‌ها بودند که با اصرار، حکم جهاد علیه روسیه‌ی تزاری و حضور خویش در جبهه، حماسه‌ی پرشکوه نهضت مقاومت ملت ایران در برابر تجاوزات ارتش تزاری را ایجاد و رهبری کردند. (علی ابوالحسنی ۱۳۵۹: ص ۱۸۹)

تفحص در حوادث این دوره از تاریخ، ما را با ارزش‌هایی آشنا می‌کند که از اجزای لاینفک حیات فرهنگی ما به‌شمار می‌رود و شمولی به وسعت کلیت تاریخ ایران دارد؛ ارزش‌هایی که در بستر مساعد جهاد جنگ دفاعی، نمود و ظهوری معنا دار می‌یابند.

نقش سیاسی مذهب و حضور علما را گرچه در همه‌ی ادوار تاریخی ایران با مراتبی از شدت و ضعف و با تفاوت‌هایی در نحوه‌ی عملکرد می‌توان سراغ گرفت، با این حال تأثیر حضور این دو در جنگ‌های ایران و روس، به‌ویژه در دوره‌ی دوم، مرتبتی والا دارد، چنان‌که متأسفانه برخی مورخان حتی شکست و جدایی بخش‌هایی از سرزمین را به آنان نسبت می‌دهند؛ که بی‌تردید این خود نوعی حق‌ناشناسی است که فراموش کنیم حوادث تاریخی و اجتماعی بنا به ماهیت خویش هیچ‌گاه معلول یک علت نیستند.

گذشته از آن، این نکته قابل ذکر است که درخواست اعلام فتوای جهاد از جانب علما، به تقاضای عباس میرزا و قائم مقام صورت گرفت.

این یک علتی نگاه کردن در بعضی جاها حتی تا بدانجا پیش رفت که برای شخصی مثل میرزا ابوالقاسم فراهانی امر مشتبه می‌شود که لازمه‌ی فعالیت علما را حرکت در طول شاهان و حکومت می‌داند.^(۸) در صورتی که پرونده‌ی دوست‌ساله‌ی این بزرگواران نشان داده که اکثریت اینان - خصوصاً علمای طراز اول - رضایت حق تعالی و خدمت به این مردم مسلمان و شیعه را همیشه مد نظرشان داشته‌اند. حتی به اعتراف عبدالرزاق دنبلی:

مسائل جهادیه که سال‌ها متروک بود و هیچ‌یک از فضلا و علما در روزگاری اقبال و التفات به تدریس و مباحثه‌ی آن ننمود، از آن روی که سلاطین سابق را محتاج الیه نبود. (عبدالرزاق مفتون دنبلی ۱۳۵۱: ص ۱۴۵)

و اینان از آن جهت به دنبال آن رفتند که ضرورت صدور آن از جانب علما احساس می‌شد. به هر روی، استقبال مردم از رأی علمای صاحب فتوا را می‌توان در هیجان ایشان در دوره‌ی دوم که به نحو چشمگیر متفاوت از دوره‌ی اول است، به خوبی دریافت. به جرات می‌توان وجه امتیاز این جنگ را از جنگ‌های دیگر تاریخ ایران، از زاویه‌ی حضور آگاهانه و مستقیم علما ارزیابی کرد؛ به‌ویژه آنکه صدور فتوای جهاد بدین صراحت و اهمیت برای اولین بار در تاریخ ایران مشاهده می‌شود.

حکم جهاد مرحوم آیت‌الله شیخ اکبر محمد جعفر نجفی (کاشف الغطاء)

ای کافه‌ی اهل ایران از عراق و فارس و آذربایجان و خراسان آماده شوید به جهاد کفار لثام و برآورید تیغ‌ها از نیام برای حفظ بیضه‌ی اسلام و درآیید در سلک یاوران ملک علام و جهاد کنید به دفع کفار از شریعت سید انام - علیه و آله الصلوة والسلام - و طریقه‌ی امیرالمؤمنین و سیدالوصیین (علیه‌السلام)! اینک برای شما حوران جنت آراسته و غلمان به خدمت برخاسته. پس بفروشید جان‌های خود را به بهای گران که اندوخته شده است برای شما در جنات عالیه «لاتسمع فیها لاغیة فیها عین جاریة فیها سرر مرفوعة و اکواب موضوعة و نمارق مصفوفة و زرابی مبنوثة». قیام کنید به یاری

مؤمنین؛ تا دریابید بهشت برین! آیا خطاب نمی‌کردید به خدا در دعای ماه مبارک رمضان که شهادت، نهایت آرزو و مطلوب ما است در عبادت و «قتلافی سیلک فوق لنا؟! آیا مکرر نمی‌گفتید میان مردم «لیتنا کنا مع الشهداء فی کربلا؟! پس راضی نشوید به کذب گفتار خود و مخالفت گفتار با کردار خود! بدانید که مقتول ثغور آذربایجان در دفاع اهل کفر و طغیان برای حفظ بیضی اسلام و مسلمین، و حراست ناموس مؤمنان و مؤمنین، مانند شهدای کربلا است در طلب رضای پروردگار ارض و سما؛ و به‌پا دارید آرزوی خود را در قول «لیتنا کنا حاضرین یوم الطوف و نفدی نفوسنا نفوسنا للحسین علیه السلام و نجعلنا وقایة دون طعن الزّماح و ضرب السیوف!» پس اگر در قول صادقید و به حق ناطق، پیش‌گیرید پیش‌های شهدا را در امثال امر بضعة بتول زهرا؛ چه، به‌خدا در این مقام حاضر است امام حسین - علیه‌السلام - و گویا در این کارزار شما را به یاری می‌خواند و همچنین خاتم انبیاء و سید اوصیا (علیه‌السلام). و سایر ائمه‌سیما صاحب این عصر و امام این عهد می‌فرماید: ای پیروان پاک‌اعتقاد! به‌درستی که سیاست جهاد و دفع اهل کفر و عناد و جمع لشکر و سپاه، مخصوص است به بزرگان بندگان از پیغمبران و ائمه‌ی امانا و کسی که قائم مقام ایشان است از علما و پس از حصول موانع ظهور و عدم امکان قیام، ما علما به این امور اذن دادیم به پادشاه این زمان و یگانه‌ی دوران که معترف است به اطاعت ما و سالک است در دفع دشمنان به طریق شریعت ما فتحعلی‌شاه قاجار - حفظه‌الله - مایخاف و یخشاه - و کسی را که ولی عهد و قائم مقام خود داشته و ملک آذربایجان را به او واگذاشته و او است شاهزاده عباس میرزا - ادخله‌الله فی شفاعتنا و جعله فی الدنيا والآخرة تحت ظلّنا و فی حمایتنا - در جمع سپاه برای کسر شوکت کفار و اخذ اموال و اسر عیال و اطفال آنها. هر که در سپاه ایشان قتل شود، مثل آن است که در لشکر ما به‌قتل رسیده و آنکه اطاعت ایشان کند، چنان است که اطاعت ما کرده باشد و هر که ایشان را یاری نکند، ندیم ندامت شود و محروم از شفاعت ما در روز قیامت باشد. ای شیعیان و چاکران که شنوندگانید گفتار ما را و پیروانید کردار ما را، چون شما را خوانده شود این کتاب و مسموع شود این خطاب، برآورید تیغ‌ها از نیام و طلب کنید خون شهدا را! در این مقام بگویید به آواز بلند که دور و نزدیک شنوند: کجا است غیرت

اسلام؟! کجا است حمیت شریعت سید انام؟! کجا است حرمت حرم و نسا که پرده نشینان عفت و ناموس‌اند و اکنون بعض ایشان محل زنا و فجور روس‌اند؟! کجا ایند اهل ناموس از امم؟! کجا ایند آنانکه می‌گفتیم در حق ایشان اکثر شیعتنا المعجم؟! اگر نجوشید با شنیدن این کلام و نجوید جهاد دشمنان در این مقام، نمی‌رسید به شفاعت مادر روز قیام (میرزا بزرگ قائم‌مقام فراهانی ۱۳۵۴: صص ۲۲-۱۸).

حکم جهاد مرحوم آیت‌الله آقا سید علی مجاهد

جناب سیدالمجتهدین آقا سید علی - طاب ثراه - اجازت‌نامه‌یی به عربی نوشته؛ آن جناب اجازت‌نامه‌ی دیگر به فارسی نوشته که مجملی از مضمون آن این است: بر جمیع مسلمین و عامه‌ی مکلفین واضح و آشکار است که در این چند ساله کفار روس هجوم بر بلاد مسلمین آورده، در صدد تسخیر ممالک اسلام می‌باشد؛ و این مطلب بر همگی واضح و لایع است که عزت و رواج دین، به استقلال دولت اسلام است. هر گاه ضرری از کفار به دولت اسلام رسد، بدیهی است که به دین اسلام رسیده. پس خطاب می‌شود به عموم مکلفین و مسلمین، خواه دور از ثغور باشند یا اهل ثغور، به کفار نزدیک باشند یا دور، که موافق حکم الهی و شرع حضرت رسالت پناهی به جد و جهد تمام علی قدر الواسع والطاقة به دفع کفار لئام پردازند و واجبی که تمام واجبات و مستحبات بسته به آن است، متروک نسازند و در حفظ دین و دولت و بقای عرض و مال کمر جدّ و اجتهاد بندند و نوعی مدافعه و مجاهده بعمل آورند که روز قیامت جواب صاحب دین توانند داد. و چون دفع دشمنی چنین، بدون رئیس مطاع و کارگزار باتدبیر ممکن نیست، پس در این اوقات که دولت و سلطنت اسلام اختصاص به ذات همایون علی حضرت قدر قدرت ظل الله فتح‌علی شاه - خلد الله ملکه و سلطانه - یافته و آن حضرت نواب نایب‌السلطنه عباس میرزا را - طول الله عمره - متصدی امر جهاد فرموده، بر عموم اهل ایران واجب است در این باب اطاعت آن حضرت که پادشاه اسلام و مطاع کل است و متابعت نایب‌السلطنه که متصدی امر جهاد است. ای دینداران و ای مسلمانان و ای شیعیان علی ابن ابیطالب! کجا به غیرت شما می‌گنجد که به تسلط کفار روس بر عرض و

مال و دین و دولت شما رایت کفر افراشته و شهادتین از میان مسلمانین برداشته شود؛ زنان مسلمة، فراش کفار باشند و به جای اعیاد محمدی - صلی الله علیه وآله - اعیاد مسیحیه متداول گردد؟! (صص ۲۳-۲۵)



اما نکته‌ی مهم‌تری که باید از رهگذر طرح این مباحث بدان اشاره کرد، حق ولایت علما است. علما در مقاطع حساسی از حیات سیاسی این ملت، از حق ولایت خویش بر جامعه استفاده کرده و آن را بی‌آنکه تهدید و اجباری در کار بوده باشد، راه برده و به مقصد رسانده‌اند؛ و این نکته‌ای است که در بیش‌تر رسائل جهادیه، آشکارا می‌توان شاهد بود، به عنوان نمونه درباره‌ی تفویض اختیار ریاست و فرماندهی جنگ در یکی از فتاوی جهاد در کتب جهادیه‌ی قائم‌مقام چنین نوشته شده است:

جناب شیخ‌المجتهدین شیخ محمدجعفر - طالب‌نراه - تیمنا به نیابت امام علیه‌السلام، آن حضرت را اذن جهاد داده و در تفویض امر ریاست به جناب همایونش اجازتی نوشته.
(ص ۱۸)

و یا اجازت‌نامه‌ی جهاد سیدالمجتهدین آقا سیدعلی که ابتدائاً به عربی و بعد هم ترجمه‌ی آن به فارسی است که در آن ذکر شده است: این امر خطیر منتظم نمی‌شود مگر به وجود رئیس دبیر که تجهیز عاکی و اشیاع و تدبیر جنود و اتباع کند. (ص ۲۲)

اما راز استمرار حضور این بزرگواران - که پیش از این گفتیم در کلیت تاریخ ایران به چشم می‌خورد - در این است که این رهبران فکری و مذهبی جامعه، نبض خیزش‌ها و نهضت‌های مردمی را در عمل در دست دارند و اینان با پیوندهای معنوی که بر جامعه دارند، بر آن اعمال ولایت و رهبری می‌کنند و این قدرتی معنوی به آنان می‌بخشد که بسی فراتر از دربار پرهیخته‌ی (!) شاهان است. و اینان، به ارتباطی معنوی بنا مردم نایل آمده‌اند.

در رساله‌ی شیخ جعفر نجفی و آقا سیدعلی اکبر - که در رأس و رئیس مجتهدین بودند - صراحة تعیین نیابت امام و وکالت فقهای ذوی‌العز و الاحترام در این مقام نگاشته و به دلایل واضحه و براهین ساطعه تصریح نموده که «امروز محاربات با جماعت روسیه جهاد است و هر چه به قانون شرع شریف خراج حسابی از رعایا گرفته، صرف این راه شود، حلال است». (عبدالرزاق مفتون دہلی ۱۳۵۱: ص ۱۴۵)

دربار سلاطین (خصوصاً در طول ۱۵۰ سال سلطه‌ی سلاطین قاجار)، هیچ‌گاه حائز چنین مرتبتی از تقرب در نزد ملت نبوده است. گویی در تاریخ ایران همواره دو نظام، یکی در جوف دیگری، بر جامعه‌ی ایران حکم می‌رانده است و مردم با اختیار و به صورت یک امر تکوینی، تبعیت از نظام ولایی علما را آگاهانه بر تبعیت از نظام آمیخته به اجبار و تفرعن شاهان ترجیح داده‌اند؛ و در این راه هیچ‌گاه از بذل جان و مال هم دریغ ننموده‌اند. در این دوران نیز اگرچه شاه ظلّ الله و دربار ایران، درباری شیعی است، توان تجهیز قوای مردمی را برای حضور در عرصه‌های نبرد در برابر دشمنی مسلح ندارد؛ و همچنان‌که در متن - طبق اسناد - عنوان شد، نایب‌السلطنه و قائم‌مقام با دریافت این نکته، نیاز جامعه را به نزد علما می‌برند و آنان نیز با صدور فتوای جهاد، روح مجاهدت و انگیزه‌ی شهادت‌طلبی را به جهت ارتباط تنگاتنگشان با مردم، به جامعه تزریق می‌کنند.

چنین است که در پشت سر توده‌های بسیج‌شده، آرمان‌ها و انگیزه‌های مذهبی و پیشاپیش آنان حضور آگاهانه‌ی علما را می‌یابیم که مهم‌ترین پیامد حضورشان، بار ارزشی حاکم بر جنگ بود؛ چنان‌که از جنگ به «جهاد» و «قتال فی سبیل‌الله» و از مرگ در عرصه‌ی نبرد به «شهادت در راه دین و وطن» تعبیر می‌شود و آنجا که حکم جهاد را در زمان پیامبر اکرم (ص) لازم می‌دانند، بعضی علما این حکم را می‌دهند؛ که از آن جمله می‌توان به ملا محمدرضا همدانی اشاره کرد که در رساله‌ی جهادیه‌اش می‌نویسد:

از پاره‌ی می‌شنوم که می‌گویند که حال جهاد واجب نیست و موقوف به وجود پیغمبر یا امام یا نائب خاص است. این سخن مبنی بر اشتباه و التباس و عدم خبرت و اخبار و فتاوی کبار از فقها و علمای اخبار است. الحال مقاتله با کفار، جهاد است نه دفاع. (هدایت‌الله بهبودی ۱۳۷۱: ص ۵۱) (۹)

و جوب این جهاد، محل تأمل نیست؛ بلکه نزد علمای اعلام ضروری دین است و این جهاد واجب کفایی است. (میرزابزرگ قائم‌مقام فراهانی ۱۳۴۵: ص ۱۴)

در همین راستا، یکی از فرازهای غرورآفرین این برهه‌ی تاریخی شکل می‌گیرد؛ که همانا کفن پوشیدن علما و همراهی آنها با توده‌ی مردم است. علمای بزرگی چون حاج ملا باقر سلماسی، صدرالدین تبریزی، آقا سیدعلی اصفهانی، آقا سیدمحمد اصفهانی و ملا رضا خویی، از نجف به ایران عزیمت و در تبریز اقامت می‌کنند. آقا سیدمحمد

اصفهانی در میان علمای صاحب‌نام، حضوری برجسته‌تر دارد و در تاریخ از او با عنوان سیدمحمد مجاهد یاد می‌شود. او مفصل‌ترین رساله‌ی جهادی‌ی زمان خویش را که در آداب جهاد و اصول و مبانی آن است، به‌نگارش درآورد که با عنوان مشکوة‌الجهاد فی ترجمه مصاییح‌الجهاد به جامعه عرضه شد.

نتیجه‌گیری و خلاصه‌ی بحث

به نظر می‌رسد با توجه به سه محور فوق - که در این مقاله، به‌اجمال پیرامون آنها بحث شد - می‌توان چنین قضاوت کرد که حدود ۲۵ سال یعنی از سال ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۳ از آغاز جنگ‌های ایران و روس تا انعقاد قرارداد ترکمن‌چای، نوعی ادبیات مقاومت، روحیه‌ی سلحشوری و تحرک و تکاپو در کلیه‌ی شئون جامعه‌ی شیعه‌ی ایرانی حاکم باشد و گویی بانگ بیدارباش جهاد، همچون نزولات آسمانی، به کام خشک جامعه‌ی سست‌شده و خسته‌ی آن دوره (قاجاری) ریخته می‌شود و اثرات سخت‌دهشتناک حمله‌ی مخرب افغانه و سقوط صفویه و هرج و مرج نیم قرن پس از آن را به‌نحوی ترمیم و اصلاح می‌کند. بحث ادبیات مقاومت در پیش از دو دهه جنگ‌های ایران و روس، به‌نحوی مهم این اعتقاد را در ما زنده می‌کند که در سخت‌ترین شرایط و دشوارترین ازمه، آن‌گاه که به‌نظر می‌رسد ایران و ایرانی در آستانه‌ی سقوط و نابودی قرار گرفته‌اند، یکباره ورق برمی‌گردد و معجزه‌آسا، رمقی دوباره و حیاتی مضاعف به تن فسرده و نحیف ملت می‌دهد و از پس آن، بهاری و شکوفه‌یی در تاریخ حیات قوم ایرانی جوانه می‌زند، جوانه‌ای که تا مدت‌های مدید تعیین‌کننده و نیروبخش و ادامه‌دهنده‌ی زندگی اجتماعی ما ایرانیان بوده و هست.

در این مقاله، سعی شد به نمونه‌یی هرچند کوچک از توانایی‌های ملت ایران - که با تکیه بر روح ظلم‌ستیزی اسلام در اصل و درخت مستقل این مرز و بوم ریشه دارد - اشاره شود. اما هر چه به عمق این دوره و قضایا بیش‌تر نظر شود، شرایط حال بهتر درک می‌شود؛ کما اینکه اگر سیر تکاملی این دوره را به نظام متکی بر اصل ولایت فقیه خود منتج کنیم، سخن به‌گراف نگفته‌ایم و شاید برگی از اسناد هویت مستقل این مردم را به خودشان نشان داده‌ایم.

پی‌نوشت‌ها

۱. مآثر سلطانیه، تاریخ جنگ‌های ایران و روس، اثر عبدالرزاق مفتون دنبلی (منشی دیوان عباس میرزا نایب‌السلطنه)، به اهتمام غلامحسین صدیقی افشار، انتشارات ابن سینا.
 ۲. آهنگ سروش، تاریخ جنگ‌های ایران و روس، یادداشت‌های میرزا محمدصادق وقایع‌نگار (هما مروزی)، از آغاز تا عهد ترکمانچای، گردآورنده: حسین آذر، مصحح: هوشنگ آذر، ناشر: مصحح، چاپ اول: ۱۳۴۹، ۴۰۳ ص (همراه با فهرست اماکن و اعلام و توضیحات).
 ۳. او یادداشت‌های خصوصی خود را محفوظ نگاه می‌دارد تا اینکه به مأموریت تغلیس فرستاده می‌شود. در آنجا، یادداشت‌ها را به فردی به نام سرهنگ قاسم فندرسکی تحویل می‌دهد؛ که سرهنگ مذکور هم به گردآورنده‌ی کتاب (حسین آذر) می‌گوید: حیف می‌دانم این گنجینه‌ی پربها که به منزله‌ی بیدارباش نسل آینده‌ی ایرانی است، حیف و مهمل بماند (حسین آذر ۱۳۴۹: ص ۱۹).
 ۴. همانا وقتی امنای درگاه پادشاه از میرزا محمد اخباری نیشابوری - که عالمی بود که در تسخیر ارواح طاهره و خبیثه توانایی داشت - خواستند که اگر توانی، در هلاک و دمار ایشپخدر - که دیوی دیوانه است - تدبیر اندیشی.
- و وی در حرم حضرت عبدالعظیم نشسته و تصویر مردی به قصد ایشپخدر بر دیوار نگاهاشت. خلاصه بعد از ذکرهایی و انجام کارهای خاص خود، با کارد بر سینه‌ی آن تصویر زد؛ و بعد آمد و گفت: ایشپخدر در این وقت کشته شد.
۵. امنای دولت همی روز شمردند تا بامداد روز چهل برسید. پادشاه به او کس فرستاد که روز میعاد برسید. عرض کرد که هم امروز سر او را خواهند آورد. مدتی برنیامد که مرعی برسید و سر ایشپخدر را بیاورد. (ص ۸۳)
 ۵. در مقایسه با شاهان و فرمانروایان اولیه‌ی سلسله‌ی صفویه و بعضی سلاطین دیگر که تقریباً از بطن توده‌های مردم قیام کرده بودند و ارتباط قوی برخی از آنها مانند شاه اسماعیل که مانند مرید با مرادی و مرشدی بوده است.
 ۶. اجتهاد در شیعه، استنباط احکام شرعی از روی ادله‌ی معتبره‌ی شرعی است (مقدمه‌ی مرآت العقول علامه مجلسی، اثر علامه عسگری).
 ۷. مرحوم وحید بهبهانی - که از او به عنوان وحید عصر و مؤسس اصول و فروع و علم رجال یاد کرده‌اند - تربیت گروه زیادی مجتهد، و احیای مکتب اجتهاد و فقه را عهده‌دار بود. او زمانی به تربیت مجتهدان پرداخت که اخباریگری بیش از صد سال قلمرو دنیای شیعه را به طور کلی فرا گرفته بود؛ و او در برابر جمود اخباری، فقه استدلالی را به روش بزرگان پیشین، همچون علامه حلی و شهید اول محمدبن قلی عاملی، برای شاگردان خود بیان می‌کرد (نورالدین علی لو ۱۳۷۲؛ به نقل از مرآة‌الاحوال جهان‌نامه، ص ۱۴۷).
 ۸. میرزا ابوالقاسم علی‌رغم خدمات عدیده‌ای که کرده، در قضیه‌ای که میرفتاح در تبریز پیش آورده بود، قلم‌تندش تر و خشک را جدانمی‌کند و مثلاً دولت‌های خارجی را مثال می‌زند و در برابر علما چنین موضع می‌گیرد: «مثل سایر ممالک محروسه، نسبت به اینها نه اذیت و اضرار و نه دخالت و اقتدار». مثال دیگر: میرزا مهدی عبدالرزاق و حاجی فاضلی؛ که در مورد میرزا مهدی می‌گوید: «آب و گل و جان و دل او، در هوای ما و رضای ما است و...».

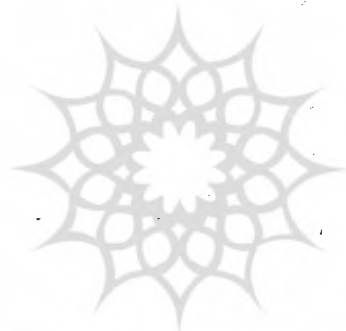
۹. به نقل از حاجی ملامحمد رضا همدانی، رساله‌ی جهادیه، نسخه‌ی خطی، تهران، کتابخانه‌ی ملی، شماره‌ی ۹۰۰.

کتابنامه

- آریانپور، یحیی. ۱۳۵۰. از صبا تا نینما. ج ۱. تهران: فرانکلین.
- ابوالحسنی (منذر)، علی. ۱۳۵۹. جهاد دفاعی و جنگ‌های صلیبی. تهران: دارالحسین.
- یهودی، هدایت‌الله. ۱۳۷۱. ادبیات در جنگ‌های ایران و روس. تهران: حوزه‌ی هنری.
- سپهر، محمدتقی. ۱۳۳۷. ناسخ‌التواریخ. تهران: امیرکبیر.
- صبا، فتحعلی‌خان. ۱۸۶۷. شاهنامه‌نامه. بمبئی.
- علی‌لو، نورالدین. ۱۳۷۲. دیدار با ابرار. ش ۲۳. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- قائم‌مقام فراهانی، (میرزا) ابوالقاسم. ۱۳۰۷. دیوان شعر قائم‌مقام. ضمیمه‌ی مجله‌ی ارمغان. تهران.
- _____ ۱۳۳۷. منشآت قائم‌مقام. به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی. تهران: ابن‌سینا.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا بزرگ. ۱۳۵۲. جهادیه. تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (منشی دیوان عباس‌میرزا نایب‌السلطنه). ۱۳۵۱. مآثر سلطانیه. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- برای بحث و تحقیق بیش‌تر در مورد جنگ‌های ایران و روس و عوارض و تحولات آن، رجوع به منابع زیر هم مفید است:
- آدمیت، فریدون و ناطق، هما. ۱۳۵۶. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرشده‌ی دوران قاجار. تهران: انتشارات آگاه.
- اعضادالسلطنه (میرزا). ۱۳۷۰. اکیرالتواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ق). به اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران: ویسمن.
- افشار، محمود. ۱۳۴۸. تاریخچه‌ی سیاست روسیه در ایران. تهران: بی‌نا.
- الگار، احمد. ۱۳۵۶. دین و دولت در ایران (نقل علما در دوره‌ی قاجار). ترجمه‌ی ابوالقاسم سزوی. تهران: انتشارات توس.
- باقری کبوق، علی. ۱۳۷۱. جامعه و حکومت در ایران - کتاب اول: دوران قاجار. تهران: نشر بین‌الملل.
- براندس، ژرژ. ۱۳۳۶. جنایت روس و انگلیس نسبت به ایران. برلین: کاوه.
- بهزادی، حمید. ۱۳۵۴. ناسیونالیسم یا تحلیلی تئوریک و عملی از آثار سیاسی و اجتماعی ناسیونالیسم در صحنه بین‌المللی. تهران: مؤسسه‌ی حساب.
- بینا، علی‌اکبر. ۱۳۴۷. تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران از گناباد تا ترکمن‌چای. تهران: دانشگاه تهران.
- تاجبخش، احمد. ۱۳۶۲. سیاست‌های استعماری روسیه تزاری - انگلستان و فرانسه در نیمه‌ی اول قرن ۱۹. تهران: اقبال.
- ترکمان، محمد. ۱۳۷۱. اسنادی درباره‌ی هجوم روس و انگلیس به ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل وزارت خارجه.

- ترنزیو، پیرکارلو. ۱۳۵۹. رقابتهای روس و انگلیس در ایران. ترجمه‌ی عباس آذرین. تهران: نشر کتاب.
- تینیاتوف، نیکلا. ۱۳۶۹. با دربار روس در عهد فتحعلیشاه، قتل وزیر مختار یا گوشه‌ی از روابط قاجاریه. ترجمه‌ی اسکندر ذبیحیان. تهران: توس.
- جرفادقانی. ۱۳۶۴. علمای بزرگ از کلینی تا خمینی. تهران: نشر معارف اسلامی.
- جهانسوز، رضا. ۱۳۳۳. تاریخ بنیان قاجار - پیدایش طایفه‌ی قاجار یا حرکت آغامحمدخان کبیر از بند کریم‌خان. تهران: بی‌نا.
- جهانگیر میرزا. ۱۳۲۷. تاریخ نو. به سعی و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: علمی.
- حائری، عبدالهادی. ۱۳۶۷. نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.
- حسینچی قره‌آچاقی، حسین. ۱۳۶۶. نگاهی به ترکمنچای. تبریز.
- خالقی، عباس. ۱۳۶۶. تاریخ بست و بست نشینی همراه با شواهد تاریخی. تهران: علمی.
- رواسانی، شاپور. ۱۳۶۷. دولت و حکومت در ایران - در دوره‌ی تسلط استعمار سرمایه‌داری. تهران: شمع.
- سرجان ملکم. ۱۳۶۲. تاریخ سرجان ملکم. ترجمه‌ی لیلا حیرت. تهران: بنای کتاب.
- سیمونیچ، ای. او. ۱۳۵۳. خاطرات وزیر مختار از عهد ترکمنچای تا جنگ هرات. ترجمه‌ی یحیی آرزین‌پور. تهران: پیام فرانکلین.
- شمیم، علی اصغر. ۱۳۷۰. ایران در دوره‌ی سلطنت قاجاری. تهران: نشر علمی.
- شیخ الاسلامی، جواد. ۱۳۶۹. علل افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران در عصر قاجاریه. تهران: کیهان.
- صفایی، ابراهیم. ۱۳۵۳. آئینه‌ی تاریخ. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- _____ . ۱۳۵۱. مرزهای ناآرام. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- طبری، احسان. ۱۳۶۰. ایران در دو سده‌ی واپسین. تهران: حزب توده‌ی ایران.
- _____ . ۱۳۵۷. فروپاشی نظام ستی و زایش سرمایه‌داری در ایران از آغاز تمرکز قاجار تا آستانه‌ی انقلاب مشروطیت - جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران. ج ۲. تهران: بی‌نا.
- عشقی، خانک. ۱۳۵۳. سیاست نظامی روسیه در ایران ۱۸۱۵-۱۷۹۰. تهران: بی‌نا.
- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی. ۱۳۵۷. سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن خان شیرازی به روسیه. به کوشش محمد گلین. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- فارسی، جلال‌الدین. ۱۳۶۶. نطق تاریخی کاشف‌النظا در کواچی (تألیف و ترجمه). تهران: بی‌نا.
- فلور، ویلم. ۱۳۶۶. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. ترجمه‌ی ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- قزاملو، جمیل. ۱۳۱۵. جنگ اول ایران و روس. تهران: کتابفروشی مرکزی.
- گرانت‌واتسن، رابرت. ۱۳۵۴. تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸. ترجمه‌ی غ. وحید مازندرانی. تهران: امیرکبیر.
- گرگانی، فضل‌الله. ۱۳۵۶. ایران در میان دو سنگ آسیا. تهران: انتشارات روزبه.
- گل محمدی، حسن. ۱۳۶۸. فتحعلیشاه قاجار و قضاوت تاریخ. تهران: نسل دانش.
- لتروفسکی، جورج. ۱۳۵۳. رقابت روسیه و غرب در ایران. ترجمه‌ی اسماعیل رائین. تهران: جاویدان.

- محتشم نوری، عباس. ۱۳۲۹. وقایع صد سال قبل در ایران. تهران: بی‌نا.
- محمدی پور، م. ۱۳۶۱. خلاصه‌ی تاریخ صدساله‌ی ایران - از ابتدای دوره‌ی قاجاریه. تهران: امیر.
- مرسل‌وند، حسن. ۱۳۶۴. حیرت‌نامه - سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن خان ایلچی. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی خدماتی رسا.
- ممقانی، اسدالله. ۱۳۶۳. رسائل قاجاری - کتاب سوم: مسلک‌الانام فی سلامه‌الاسلام. به اهتمام صادق سجادی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- موحد، صمد. ۱۳۶۴. تحفة العالم و ذیل‌التحفة - سفرنامه و خاطرات میر عبداللطیف خان شوشتری. تهران: طهوری.
- موریه، جیمز. ۱۳۵۱. سرگذشت حاجی بابای اصفهانی. ترجمه‌ی میرزا حبیب اصفهانی. تبریز: انتشارات حقیقت.
- موسوی طبری، مصطفی. ۱۳۵۳. عباس میرزا قاجار. تهران: ابن‌سینا.
- میخائیلوونا، لودمیللا. ۱۳۵۹. استیلای امپریالیزم بر ایران و تبدیل این کشور به نیمه‌مستعمره. ترجمه‌ی سیروس ایزدی. تهران: علم.
- نجفی، ناصر. ۱۳۶۳. ایران در میان طوفان. تهران: معرفت.
- _____ . ۱۳۲۴. عباس میرزا رشیدترین فرزند ایران. تهران: کانون معرفت.
- نفیسی، سعید. ۱۳۴۴. تاریخ اجتماعی و سیاسی در دوره‌ی قاجار. ۳ ج. تهران: بنیاد.
- _____ . ۱۳۷۲. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی معاصر. ۳ ج. تهران: شرق.
- نصر، تقی. ۱۳۶۳. ایران در برخورد با استعمارگران: از آغاز قاجاریه تا مشروطیت. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ورهرام، غلامرضا. ۱۳۶۷. نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: معین.
- وکیلی، ابوالفضل. ۱۳۴۶. فتقازیه و مجاهدین ایران. تهران: عطایی.
- ویلسن، چارلز جیمز. ۱۳۶۳. تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجار. ترجمه‌ی سید عبدالله. تهران: زرین.
- هدایت، رضاقلی‌خان. ۱۳۳۹. روضة‌الصفای ناصری. تهران: ضمایم.



پروفیسر شمیم شاہد گیارہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی